

در حاشیه بحث مجمع عمومی فرهنگستان علوم در باب علم و پژوهش ۱- در دانشگاه ما مشکلی پدید آمده است که فهم و بیناش آسان نیست و اطراف آن را لایه‌های سوءتفاهم فراگرفته است. شأن دانشگاه و دانشمندان این است که در راه پژوهش و تدریس و تألیف بکوشد. دانشمندانی را که مقالات تحقیقی می‌نویسند، باید بر صدر نشانند و قدر دانست؛ اما مقاله‌سازی و مقاله‌شماری حرف دیگری است که دانشگاه کمتر به آن می‌اندیشد. **یکی از مشکلات بزرگ دانشگاه ما این است که سرنوشتش با مقاله‌شماری در فهرست‌های جهانی و ملی گره خورده و کار عمده‌اش تولید مقاله و مدارک تحصیلی شده است!**

همه هم دارند عادت می‌کنند که کمال دانش و دانشگاه و دانشمند را با تعداد مقالات بسنجند؛ ولی دانشگاه شان دیگری دارد و برای ادای وظیفه دیگری به وجود آمده و وظیفه‌اش منحصر به تدریس دروس رسمی و تولید مقاله با رعایت موازین صوری بین‌المللی برای ثبت در دفاتر فهرست‌نگاری نیست؛ ولی چه کنیم که اهتمام به تحکیم اساس دانش و فرهنگ و راهنمایی راه پیشرفت و اندیشیدن به وضع کشور و صلاح آینده آن، تقریباً دارد از حافظه دانشگاه پاک می‌شود و در گزارش پیشرفت دانشگاه‌ها، اشاره‌ای هم به شور و نشاط علمی و اخلاق دانشگاهی و پرورش دانشمند با روح فرهنگ نمی‌شود. گویی گزارش کارکرد دانشگاه به ذکر تعداد مقالات و بعضی اقدام‌های اداری محدود است!

از حدود بیست سال پیش که بحث جهان علم و برنامه پژوهش را پیش آوردم و حساب پژوهش‌های فردی و ذوقی را از آن جدا کردم و نوشتم که پژوهش‌های پراکنده باید با نظر به امکان‌ها و نیازهای علمی کشور هماهنگ شود، کسانی گمان کردند که با پژوهش و مقاله‌نویسی مخالفم. تا آنجا که گفتند: رئیس فرهنگستان علوم سر ستیزه با علم داردا به سخن کسی که با علم ستیزه می‌کند وقع نباید نهاد. البته من معتقد نیستم که با علم همه مسائل و مشکلات حل و رفع می‌شود و می‌توان با آن زمین را به بهشت مبدل کرد؛ اما مثل همه اهل نظر و دانشگاهیان صاحب‌نظر، علم را ستون جهان جدید و کارساز آن می‌دانم و دُنکیشوت‌وار با علم ستیزه نمی‌کنم (در زمان ما متأسفانه دنکیشوت نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا او با اعتقاد عمیق به جهان قدیم به مبارزه و مقابله با جهانی که می‌آمد، رفت و شکست خورد. اگر امروز به دنکیشوت توجه خاص پیدا کرده‌اند، شاید وجهش این باشد که باز دنکیشوت‌هایی پیدا شده‌اند؛ ولی این دنکیشوت‌ها دیگر یمان و اعتقاد دنکیشوت سروانتس را ندارند و…).

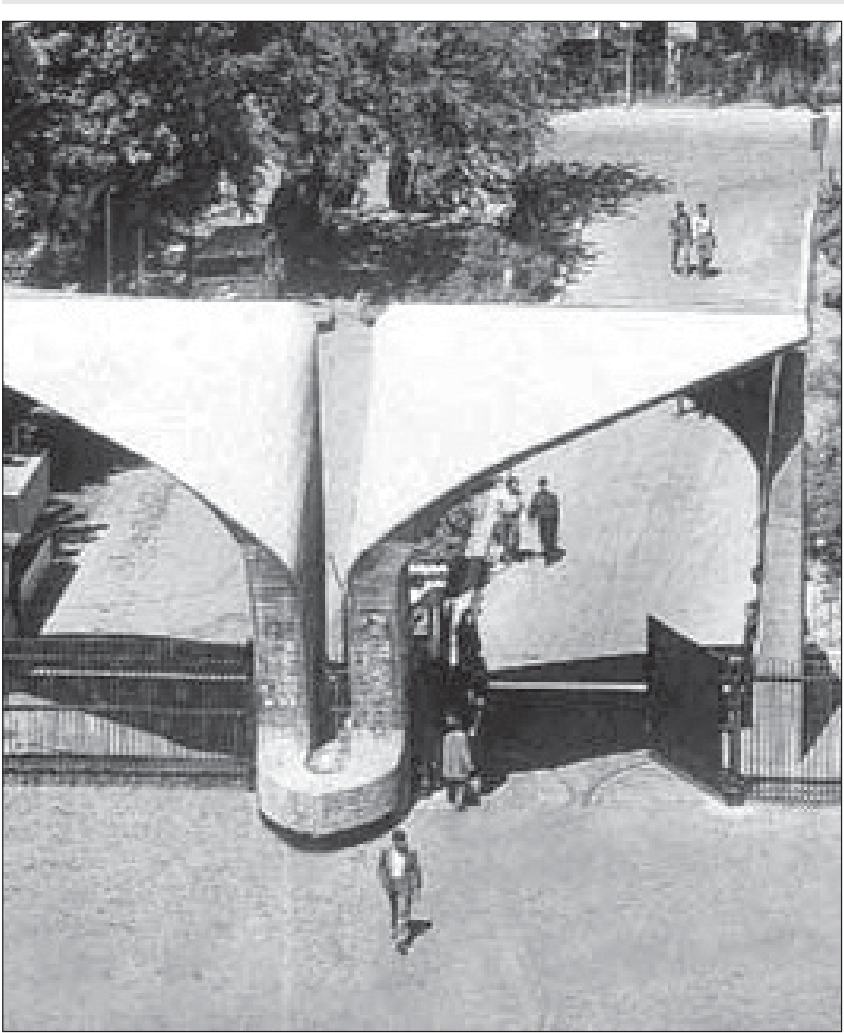
دو قسم مقاله‌نویسی به دانشمندان و نویسندگان مقالات پژوهشی هم احترام می‌گذارم؛ اما حساب مقاله‌نویسی پژوهندگان بزرگ را با مقاله‌سازی و مقاله‌شماری خلط نباید کرد. دو قسم مقاله‌نویسی هست: یکی مقاله‌نویسی دانشمند پژوهشگر است که با رغبت و دقت علمی پژوهش می‌کند و مقاله می‌نویسد، و دیگر کاری است که برای اخذ مدارک تحصیلی و رفع نیاز شغلی صورت می‌گیرد. اولی علم را پیشش می‌برد و دومی به آن آسیب می‌رساند.

وقتی بحث از مقاله‌نویسی و مقاله‌شماری می‌شود، باید دید نسبت میان این دو صورت مقاله‌نویسی، چگونه است و کدام یک از آنها در دانشگاه‌های ما، اصل و عمده است. آیا اگر کسی بگوید شیوع و غلبه مقاله‌نویسی برای دریافت گواهینامه تحصیلی و ارتقای شغلی ممکن است به علم و دانشگاه زیان برساند، با علم ستیزه کرده است؟ این ستیزه با علم نیست، بلکه نگرانی از شیوع فساد در دانشگاه‌ها و غربت و تنهایی مستعدترین دانشمندان و بی‌حاصل ماندن سعی و پژوهش آنان است. مگر من چه می‌گفتم که می‌پنداشتند – و هنوز هم کسانی می‌پندارند – با علم و پژوهش مخالفم؟!

می‌گفتم اگر وظیفه دانشگاه و دانشگاهیان مقاله‌نویسی است، تکلیف پرورش دانشجو و رابطه او با استاد و همکاری و هم‌اندیشی دانشگاهیان در راه توسعه دانش و فرهنگ و ساختن آینده کشور چه می‌شود و آیا در این صورت دانشگاه به یک ماشین بزرگ و کارخانه تولید مقاله‌ای که نمی‌دانیم به کجا می‌رود و به چه کار می‌آید مبدل نمی‌شود؟ شاید هم سوءتفاهم در مورد نوشته من به اختلاف در فهم ماهیت و وجود علم بازگردد.

علم و کشور

دکتر رضا داوری اردکانی



طرحی است که می‌تواند در آینده متحقق شود. علم جدید کارساز است و باید به کار آید.

تقسیم علم به نظری و کاربردی و… ما را فریب ندهد. این تقسیم‌ها به آموزش و مدیریت علم مربوط است. علم کاربردی آموزش نحوه کاربرد است و علم نظری گزارشی است از کلیات پژوهش‌هایی که در یک علم صورت گرفته است. هیچ یک از علوم کنونی به معنی قدیم لفظ، علم نظری نیستند و طبقه‌بندی‌های علوم در دانشگاه‌ها به ماهیت علم ربطی ندارد. نکته‌ای که مخصوصاً برای جلوگیری از یک سوءتفاهم دیگر باید ذکر شود، این است که مراد از علم کارساز و کارآمد، علمی نیست که پاسخ به سفارش بازار باشد.

پژوهش‌های علمی هم معمولاً به قصد بهره‌برداری صورت نمی‌گیرد، دانشمندان هم معمولاً به کاربرد پژوهش توجهی ندارند؛ ولی صفت خاص پژوهش

علمی این است که در جایی از نظام علم، منشأ اثر قرار گیرد؛ زیرا پژوهش علمی اگر در نظام علمی – تکنیکی قرار نگیرد و به کار نیاید، به تفنن شباهت پیدا می‌کند.

بسه این نکته نیز توجه کنیم که دوران اعتبار پژوهش‌ها دائم نیست و دیر یا زود تمام می‌شود و پژوهش پس از مدتی از اعتبار می‌افتد. طب سقراط و

جالینوس و رازی و بوعلی و نجوم بیرونی قرنهای متمسادی تدریس می‌شد؛ اما اکنون ما اگر یک کتاب در طب و مکانیک و روان‌شناسی ده سال پیش نوشته شده باشیم، می‌گویند کهنه است.

مقاله

۲-در دهه‌های

اخیر مقاله از آن

جهت اهمیت پیدا کرده است که متضمن طرحی تازه است و زمان و تکنولوژی زمان در انتظار آن است و به آن نیاز دارد و چون این نیاز برآورده نشود، مقاله صورت علم رسمی پیدا می‌کند و به انبوه مقالات کهنه می‌پیوندد. اصلاً پیشرفت علم همان کارسازی و تحقق در طریق پیشرفت است. مدرنیته با علم ساخته شده است. علم جدید را از جهان تجدد نمی‌توان جدا کرد؛ زیرا تجدد با علم تحقق یافته است.

آیا علم در کشور ما چه تحقیقی دارد؟ ما استادان

بزرگ در ریاضی و فیزیک و شیمی و بیولوژی و زمین‌شناسی و مهندسی و پزشکی و علوم انسانی و… داریم. آنها تا چه اندازه با علمشان در گردش کار صنعت و کشاورزی و خانه‌سازی و مدیریت کشور سهیم و دخیلند؟ به نظر می‌رسد که تکنولوژی ما جز در بعضی موارد خاص، به بیوشیمی و فیزیک و ریاضی و به مهندسان بزرگ هیچ نیازی ندارد و با این بی‌نیازی است که تکنولوژی و مدیریت درجا می‌زند و پیشرفت نمی‌کند! تکنولوژی و مدیریت اگر پیشرفت نکند، قهراً دچار قهقرا و تنزل می‌شود. در چنین وضعی که دانشمندان به‌ندرت به کار طرح و حل مسائل علم و عمل کشور و ساختن و پرداختن می‌پردازند، برای اینکه دانشمند بمانند، ناگزیر در تنهایی خود به پژوهش رو می‌کنند و مقاله می‌نویسند و این تنها کاری است که می‌توانند بکنند. گاهی هم بعضی از این مقاله‌ها متضمن مطالب گرانبهایی است که در جهان توسعه‌یافته نیز به کار می‌آید و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

درست است که علم همه جا وضع یکسان ندارد و جهان توسعه‌نیافته از علم کمتر بهره می‌برد؛ اما این بدان معنی نیست که جهان توسعه‌نیافته در طلب دانش نباشد و دانشمند نداشته باشد. جهان توسعه‌نیافته با همه گرفتاری‌هایی که دارد، از حدود صد سال پیش در کار پیشسبرد علم و تکنولوژی شرکت مؤثر داشته و در بعضی موارد دانشمندان این جهان چرخ بعضی مؤسسات بزرگ علمی – تکنولوژیک را می‌گرداند.

دانشمندان جهان توسعه‌نیافته دو گروهند: گروهی که مهاجرت می‌کنند و گروهی که در کشور و وطن خود می‌مانند. گروه اول امکان‌های بیشتر در اختیار دارند و بیشتر منشأ اثرند. گروه دوم هم که در مجموع از حیث استعداد و علم از مهاجران کمتر نیستند، مسائلشان را از جهان علم می‌گیرند؛ زیرا کشورشان معمولاً در علم مسئله ندارد یا مسائلش بسیار نادر است. البته مسائل علم جهانی است؛ اما موارد و وجوه طرح مسئله در مناطق مختلف قهراً متفاوت می‌شود. پس دانشمندی یا باید علم و پژوهش را رها کند و صرفاً به شغل علمی راضی باشد، یا به پژوهش‌هایی بپردازد که نمی‌داند کشور و وطنش به آنها چه نیاز

دوشنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۷ - ۲ ذی القعدة ۱۴۳۹ - ۱۶ جولای ۲۰۱۸ - سال نود وسوم - شماره ۲۷۰۵۰

دارد. او برای دانشمند ماندن سعی می‌کند و این سعی قابل ستایش است.

پس وقتی گفته می‌شود ملاک توسعهٔ علم، تعداد مقاله نیست، اشکال را متوجه دانشمندان نباید دانست.

وقتی دانشمندان احياناً در شرایط نه چندان مساعد، تعلق خاطر به علم را حفظ می‌کنند، قدرشان را باید دانست. اصلاً اعتراض به کسی و مقامی نیست و اگر اعتراضی باشد، این است که چرا کشور نمی‌خواهد و نمی‌تواند از وجود دانشمندان و پژوهش‌هایشان بهره ببرد یا درست بگویم درد این است که چرا کشور مسائلی ندارد که دانشمندان در حل آن بکوشند؟ در اینجا «مسائل» را با «مشکلات» اشتباه نباید کرد.

از مشکل تا مسئله

در جهان توسعه‌نیافته ناهماهنگی و عدم تناسب امر عادی است و این ناهماهنگی است که منشأ پدید آمدن بسیاری از مشکلات می‌شود؛ اما از مشکل تا مسئله راه بسیار است. تفاوت مشکل با مسئله این است که مشکل جزئی و موضعی و صرفاً عملی است و فهم مشترک آن را درمی‌یابد؛ اما مسئله با اینکه ناظر به موارد خاص است، کلیت دارد و در جستجوی امکان‌ها و راه‌هاست. مسئله هرچند که اینجا و اکنون مطرح می‌شود، راه به آینده دارد و اگر مسائل درست در جای خود مطرح و حل شوند، با راه حل‌هایشان می‌توانند نظام کم و بیش هماهنگی را پدید آورند و به هماهنگ شدن امور دیگر کمک کنند.

وقتی مقالات پاسخ مسائل اینجا نیستند، کدام مسئله در کجا با آنها حل می‌شود؟ در بهترین صورت تعداد اندکی از آنها ممکن است ناظر به وضع جهانی علم و در مرز علم باشند (و چه بسا که بتوانند به پیشرفت آن مدد برسانند. این قبیل مقالات قدرشان معلوم است). پیداست که همه دانشمندان و پژوهندگان نمی‌توانند و نباید به این عنوان که به علم جهان خدمت می‌کنند، چراغی را که به خانه رواست، به مسجد ببرند. دانش هر کشور برای اینکه قوام و نشاط پیدا کند، باید به مسائل کشور بپردازد یا لاقل در طرح مسائل پژوهشی ناظر به مشکلات و امکان‌های کشور باشد.

۳- با توجه به آنچه گفته شد، بحث در این نیست که مقاله بنویسیم یا ننویسیم و مقالاتمان را کجا چاپ کنیم. هر پژوهشگری مقاله‌نویس است و مگر می‌توان دانشمند را از مقاله‌نویسی منع کرد؟ به نظر نمی‌رسد که کسی در جایی با مقاله‌نویسی مخالفت کرده باشد و معلوم نیست چرا بحث نبود نظم و برنامه علم و



استادان بزرگ ما تا چه اندازه با علمشان در مدیریت کشور دخیلند؟ تکنولوژی ما جز در بعضی موارد خاص، به آنها هیچ نیازی ندارد و با این بی‌نیازی است که فنآوری و مدیریت درجا می‌زند؛ در وضعی که دانشمندان به‌ندرت به ساختن و پرداختن می‌پردازند، برای اینکه دانشمند بمانند، ناگزیر به پژوهش رو می‌کنند و مقاله می‌نویسند و این تنها کاری است که می‌توانند بکنند!



دعوت به بنای جهان علم را مخالفت با مقاله‌نویسی تلقی کرده‌اند! پژوهش‌های دانشمندان و تعلق خاطرشان به علم و نوشتن مقالات علمی یک چیز است و توسعه علم را با تعداد مقالات سننجیدن چیز دیگر. در این بحث مطالب فرعی از این قبیل که بسیاری مقالات بی‌مایه است نیز پیش می‌آید و در پاسخ می‌گویند و درست هم می‌گویند که همه مقالات نمی‌توانند مقالات ممتاز باشد ولی نسبت مقالات خوب و بد را نمی‌توان از نظر دور داشت.

ادامه دارد